

محمد رضا شجریان را تنها با موسیقی و آواز نباید شناخت یا شناساند.

حتی با هنر و خود می‌گفت: «صدای من بازتاب وقایع تاریخ معاصر ایران است. استاد اصلی من زندگی و شرایطی است که بر من گذشته . چرا که من از هر پدیده‌ای درس گرفتم. من هر چه دارم از آموخته‌هایم است.»

«من محمدرضا شجریان فرزند ایران. صدای من جزئی از فرهنگ کهن ایران است که می‌خواهد به مردم جهان یادآور شود. فرهنگ ما انسانی است وپیام آن صلح و صفا و عشق است و پیامی جز دوستی و زندگی نداریم. اگر هم گله‌ای داریم برای رفع نارسایی‌هاست.»

خسرو آواز ایران چشم از جهان بست و سرانجام تسلیم همان بیماری شد که سال‌ها با او هم‌خانه بود ولی کمتر کسی از آن آگاه بود تا نوروز ۱۳۹۵ خورشیدی که خود در پیام نوروزی خبر داد و پس از آن دیگر صدای آواز تازه‌ای از او شنیده نشد.

تکردن‌ها و نوع زیست شخصی و اجتماعی و وارستگی و به تعبیر شاملو «بینوا بندگت سر به راه نبودن».

در زندگی خصوصی دوری از الکل و افیون که زندگی پاره‌ای از هنرمندان راتباه کرده و اهتمام ویژه در تربیت فرزندان هنرمند و چنان که اکنون همایون از محبوب‌ترین هاست و در زیست اجتماعی با واکنش به آنچه در پیرامون رخ می‌دهد و نه به کنج عاقبت خزیدن یا به سفارش تن دادن.

سال ۷۸ به لطف یکی از دوستان مجال شرکت در یکی از کارگاه‌های شجریان در تالار رودکی دست داد و از نزدیک دیدم چگونه در انتخاب، سخت می‌گیرد و هنگامی که جوانی در واکنش به پاسخ منفی او گریست و گله کرد و گفت:از صداها کیلومتر دورتر آمده‌ام تا شما را ببینم و در این آزمون شرکت کنم او پاسخ داد: من اینجا نمی‌خواهم تنها یک آوازخوان را برگزینم. پای پرچم موسیقی در میان است تا به کسی یا کسانی بسپاریم. پای تاریخ هنر و ادبیات این سرزمین در میان است

شجریان بودن، شجریان شدن، شجریان ماندن؛ بدرود خنیاگر بزرگ

خسرو آواز ایران پر کشید

و برای این که او را تسکین دهد خاطرهٔ خود را هم بازگفت که در میانهٔ دههٔ ۴۰ به تهران آمد و پیرینا هم بر او سخت می‌گرفته است. به بیان دیگر او برای خود خویش کاری ویژه‌ای قایل بود.

از این روست که می‌توان گفت محمد رضا شجریان را تنها با موسیقی و آواز نباید شناخت یا شناساند. حتی با هنر و خود می‌گفت: «صدای من بازتاب وقایع تاریخ معاصر ایران است. استاد اصلی من زندگی و شرایطی است که بر من گذشته. چرا که من از هر پدیده‌ای درس گرفتم. من هر چه دارم از آموخته‌هایم است.»

نقش شجریان در فرهنگ و هنر و شناساندن ادبیات کلاسیک و شعر پارسی چنان ممتاز است که هر چه دربارهٔ او گفته شود اغراق نیست.

خراسان مهد زبان و ادبیات پارسی است و عجب نیست که از ادبیات کلاسیک و خاصه غزل توشه‌ها گرفت و با حافظ مأنوس بود. آشنایی با هوشنگ ابتهاج در دههٔ ۵۰ درجه‌های تازه‌ای از شعر را نیز به روی او گشود و از این روست که گفته می‌شود شجریان را با ادبیات هم می‌توان شناخت.

او با رخدادهای زمانه همسو بود و از این رو در سال ۵۸ خواند: «تنگت رابده تا ره بجویم» [- تنگت رابده تا ره بجویم/ که هر کی عاشقه/ یایش به راه/ه/ برادر، بی قرار/ه/ برادر، شعله وار/ه، شست سینه ش لاله زاره/ و ۳۰ سال بعد شعر فریدون مشیری را که «تنگت را زمین بگذار» - [تنگت را زمین بگذار/ که من بی‌زارم از دیدار این خون‌بار لاهنجار/ و مقایسهٔ همین دو تاریخ معاصر ایران را باز می‌یاباند.

از شجریان نمی‌توان گفت و بی مهری صداوسیما به او را بازنگفت. مدیران این سازمان البته شاید توجیه کنند که خود خواسته بود صدای او دیگر بخش نشود اما اولاً «رینا»ی‌جوادانه را مستننا کرده بود و ثانیاً در اعتراض به پاره ای رفتارها چنین خواستی دلشت.

تنها حضور رسمی او در رادیو و تلویزیون پس از خروج از آن در سال ۱۳۵۸ را در نوروز ۱۳۷۳ شاهد بودیم. علی لاریجانی رییس وقت سازمان صدا و سیما در خاطرات خود نوشته که در ورودی جام جم با شجریان رو به رو و از خودرو پیاده شد و همان شب و هنگام تحویل سال، بسیاری از ایرانیان به احترام شجریان برخاستند.

می کرد، ولی بعد از آن از نام خود استفاده کرد. در

۱۳۵۰ با فرامرز پایور آشنا شد و یادگیری سنتور و ردیف های آوازی را نزد وی دنبال کرد. در سال ۱۳۵۱ در برنامه گلها با استاد نورعلی خان برومند آشنا شد و به آموختن شیوه آوازی طاهرزاده نزد او پرداخت. از سال ۱۳۵۲ نزد عبدالله دوامی کلیه ردیف های موسیقی و شیوه های تصنیف خوانی را فرا گرفت. در همین سال به همراه گروهی از هنرمندان چون محمدرضا لطفی، ناصر فرهنگ فر، حسین علیزاده، جلال ذوالفنون و داوود گنجه ای، مرکز حفظ و اشاعه موسیقی رابه سرپرستی استاد داریوش صفوت بنا نهاد.

شجریان در سال ۱۳۵۲

وی شیوه های آوازی اقبال السلطان، تاج اصفهانی، میرزا ظلی، ادیب خوانساری، حسین قوامی و بنان را روی صفحات و نوارها به دقت دنبال کرد. از سال ۱۳۵۴، تدریس هنرجویان را در رشته آواز در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران آغاز کرد و در سال ۱۳۵۸ به تعطیلی این رشته کار تدریس خود را پایان داد. در سال ۱۳۵۷ به همراه هوشنگ ابتهاج و برخی هنرمندان دیگر از رادیو کناره گیری کرد. شجریان در اسفندماه سال ۱۳۵۶ شرکت دل آواز را بنیان گذاری کرد. همچنین در سال ۱۳۵۶ در مسابقه تلاوت قرآن کشوری رتبه نخست را به دست آورد.

در ۱۳۵۷ چندین سرود میهنی اجرا کرد و همکاری خود را با سازمان های دولتی ادامه نداد و در خانه به تحقیق و تدوین ردیف های آوازی پرداخته و به آموزش شاگردان قدیمی اش همت گماشت. در فاصله سال های دههٔ شصت، شجریان همکاری گسترده ای را با پرویز مشکاتیان آغاز کرد که حاصل آن آلبوم هایی چون بیداد همایون، آستان جانان، سر عشق (ماهور)، نوا، دستان، گنبد مینا و جان عشاق بود. در این سال ها به همراه گروه عارف کنسرت هایی را در خارج از ایران اجرا کرد.

پس از سال ۱۳۶۸ به همراه داریوش پیرنیakan و جمشید غنڈیلیبی به اجرای کنسرت در آمریکا و اروپا پرداخت. این گروه در سال بعد، کنسرت هایی را برای جمع آوری کمک مردم دنیا به زلزله زدگان رودبار انجام داد. آلبوم های دل مجنون، سرو چمان، یاد ایام و آسمان عشق با همکاری گروه آوا و نیز دلشدگان با آهنگسازی حسین علیزاده در این سال ها منتشر شدند. در سال ۱۳۴۴، شجریان کنسرت هایی در شهرهای اصفهان، شیراز، ساری، کرمان و سهندج برگزار کرد و در همین سال، آلبوم چشمه نوش را با محمدرضا لطفی و مدتی بعد، در خیال را با همکاری مجید درخشانی منتشر کرد. وی در سال ۱۳۷۷، آلبوم شب، سکوت، کویر را با آهنگسازی کیهان کلهر منتشر کرد.

شجریان در سال ۱۳۷۸ جایزه پیکاسو را از طرف سازمان یونسکو دریافت کرد. از سال ۱۳۷۹ با حسین علیزاده، کیهان کلهر و پسرش همایون به اجرای کنسرت پرداخت که حاصل آن، آلبوم‌های زمستان است، یی تو به سر نمی‌شود، فریاد، ساز خاموش و سرود مهر بود. در سال ۱۳۸۲، به همراه همین گروه برای کمک به زلزله زدگان بم کنسرتی در تهران با نام هم نوا با بم اجرا کرد.

از سال ۱۳۸۶، شجریان به همکاری با گروه آوا پرداخت و کنسرت‌هایی در تهران، اصفهان، اروپا، آمریکا و کانادا اجرا کرد. در همین سال و در مراسم درگذشت مادرش، پس از ۳۰ سال، دعای رینا را دوباره خواند. پس از برگزاری کنسرت شجریان در ونکوور کانادا، گلوب اند میل، شجریان را افسانه موسیقی

فرهنگ و هنر



شجریان، خاموش شد اما صدای او

خاموش نخواهد شد. پیکر او در توس و در کنار آرامگاه

فردوسی به خاک سپرده خواهد شد تا بدلتیم این سنت، هزار ساله است.

هر چند که خود بر «اصلات» و نه «سنت» تأکید دلشت و می‌گفت: بیشتر به اصلات هنر وفادار است تا سنت و به این اعتبار می‌توان او را هنرمندی

مدرن و در عین حال اصیل توصیف کرد.

شجریان، ۵۰ سال هنرمندانه زندگی کرد و قدر خود را می‌دانست و فرای

۹۰ برنامه گل‌ها و بیش از ۶۰ اثر منتشر شده و ده‌ها اثر منتشر نشده به خاطر آن‌که گوهر وجود خود را پاس دلشت به نماد هنر ملی بدل شد و به محبوبیتی چنین‌ست‌رگ دست یافت.از صدا و سیما می‌که استقلال شخصیت و غرور مجری و برنامه‌ساز محبوب ورزشی خود را نیز بر نمی‌تابد و او را کنار می‌گذازد شگفت نیست که چهرهٔ برجستهٔ آواز را هم نپسندد اما جای طرح این پرسش هست که چگونه می‌توان به خود لقب رسانهٔ ملی داد و نماد هنر ملی را بر نتافت؟ چگونه می‌توان از فرهنگ ایرانی - اسلامی دم زد و به نماد هنری آن مجال و میدان نداد؟

چقدر بی‌ذوقی می‌خواهد و تا چه اندازه بیگانگی با زیبایی شناسی؟

آری، شجریان، بودنی بود که شد و ماند و می‌ماند و اگر چه رفته است و می‌گویم «بدرود خنیاگر بزرگ» اما او حیات تازه‌ای را در فرهنگ و هنر ایران آغاز کرده است. چونان برجستانگان دیگر خراسان و ایران. از دیروز تا امروز. از مولانا و فردوسی و حافظ تا شجریان.

دکتر شفیعی دکذنی سال ۱۳۹۰ و به مناسبت ۷۰ سالگی شجریان شعری سروده بود که در مجلهٔ پخارا چاپ شد و این گونه آغاز می‌شود:

بخوان که از صدای تو سپیده سر برآورد

وطن ز نو جوان شود،دمی دگر برآورد

بخوان که از صدای تو در آسمان باغ ما

هزار قمری جوان دوباره پر برآورد

شاید گمان شود این توصیفات، تشبیه و اغراق شاعرانه است اما یکی از استادان

شرق معرفی کرد.

زندگی شخصی

محمدرضا شجریان در سال ۱۳۴۰، در سن ۲۱ سالگی و زمانی که معلم بود با خانم فرخنده گل افشان که وی نیز معلم دبستان بود آشنا شد و آن‌ها در شهر قوچان پای سفره عقد نشستند.

یک سال بعد یعنی در ۲۹ مرداد ۱۳۴۱ آن‌ها جشن عروسی خود را در مشهد گرفتند و زندگی مشترک را آغاز کردند که حاصل آن سه دختر بود: راحله، افسانه (همسر سابق پرویز مشکاتیان) و مژگان (همسر محمدعلی رفیعی که نام او در اکثر کاست‌های شجریان به چشم می‌خورد. وی دارای مدرک کارشناسی ارشد گرافیک بود و به همراه همسرش که مهندس است به کارهای طراحی کامپیوتری کاست‌های پدر می‌پردازد)، و یک پسر (همایون). شجریان در سال ۱۳۷۱ از این بانو جدا شد و یک سال بعد با خانم کاتیون خوانساری ازدواج کرد. نتیجه این ازدواج، رایان پسر دوم محمدرضا شجریان است که در ونکوور به دنیا آمد.

کنسرت‌ها

شجریان کنسرت‌های زیادی برگزار کرده است، که کنسرت راست پنجگاه به همراه محمدرضا لطفی و ناصر فرهنگ فر از مهم‌ترین آن‌ها به شمار می‌رود. از کارهای دیگرش، همکاری با گروه عارف و شیدا و همچنین چاووش بود که آثاری به یادماندنی موسیقی ایران را شامل می‌شوند. کنسرت هم نوا با بم نیز از جمله کنسرت‌های به یاد ماندنی استاد شجریان است که در آن کنسرت، سبک جدیدی از آواز مرغ سحر را با هم خوانی فرزندش اجرا کرد. پس از آن با اجرای کنسرت‌های بسیار به همراه استادان دیگر به شناساندن موسیقی ایران در جهان کارهای بسیاری انجام داد. به همراه پرویز مشکاتیان، محمدرضا لطفی، حسین علیزاده، محمد موسوی، داریوش پیرنیakan، حسن کسایی و دیگر استادان، کارهای بسیاری ضبط کرده است.

وی در بهار ۱۳۸۶ به همراه مجید درخشانی، سعید فرح پوری، محمد فیروزی و فرزندان همایون شجریان، کنسرت‌هایی در چند کشور اروپایی انجام داد. این کنسرت، در تابستان و پاییز ۱۳۸۶ در تهران و اصفهان نیز اجرا شد. همچنین او در سال ۲۰۱۰ تور کنسرت‌های خود را به همراه گروه شهناز در چندین کشور مانند استرالیا، انگلستان، ترکیه، آمریکا برگزار کرد. در سال ۲۰۱۱ او به همراه گروه شهناز در تعدادی از کشورهای اروپایی کنسرت اجرا کرد.

همکاری با رادیو و تلویزیون

برای اولین بار در سن ۱۲ سالگی به تلاوت قرآن در رادیو محلی پرداخت و در سال ۱۳۳۷، ۱۸ ساله بود که مشغول به همکاری با رادیو خراسان شد. سال ۱۳۴۶ به تهران آمد و در اواخر دهه ۴۰ و تا سال ۵۶ با «رادیو ایران» همکاری کرد. به دلیل مخالفت خانواده با نام مستعار «سیاوش بیدگانی» در برنامه «برگ سبز» و «گل‌های تازه» اجراهای بسیاری توسط کنسرت رادیو به همراه محمدرضا لطفی، جلیل شهناز، حسن ناهید، ناصر فرهنگ فر و دیگر نوازندگان آن دوره اجرا کرد. در سال‌های آخر حکومت محمدرضا شاه پهلوی، شاه ایران، همکاری خود را به گفته خود به دلیل «پخش آهنگ‌های مبتذل» با رادیو و تلویزیون قطع کرد.

در سال‌های اخیر، رادیو فرهنگ، در برنامه نیستان برخی از کارهای قدیمی و جدید او را پخش می‌کرد، همچنین شبکه چهار جمهوری اسلامی در برنامه ای تحت عنوان آوای ایرانی، با استفاده از «گنجینه گلهای تازه رادیو ایران» آواز شجریان را همراه با تصاویری از خوشنویسی، نگارگری و دیگر هنرهای ایرانی پخش می‌کرد.

جوایز

در سال ۱۳۷۸ موفق به دریافت جایزه پیکاسو و دیپلم افتخار از طرف سازمان یونسکو در پاریس شد. این جایزه هر پنج سال به هنرمندی که برای شناساندن فرهنگ و هنر کشورش می‌کوشد اهدا می‌شود. پیش از وی، این جایزه را نصرت فاتح علی خان خواننده قوایی از پاکستان دریافت کرده بود. استاد در سال ۲۰۰۶ نشان موزترارت را از سازمان یونسکودر یافت کرد.ند

استاد شجریان ۲ سال به خاطر آلبوم های فریادو یی تو به سر نمی شود، نامزد جایزه گرمی شد. جایزه گرمی معتبرترین جایزه موسیقی در آمریکا می باشد. او تنها خواننده ایران است که نامزد جایزه گرمی شده است. هرساله ۵ کاست از بخش موسیقی کلاسیک برای نامزدی این جایزه معرفی می گردند.

تحلیل

از محمدرضا شجریان به عنوان استاد آواز ایرانی در مراسم متعددی تحلیل شده است از جمله در جمعه ۲۸ آبان ماه ۱۳۸۹ مراسم با نام «سومین سال بزرگداشت ادب و هنر پارسی» در دانشگاه استنفورد آمریکا برگزار شد که طی آن جایزه این بزرگداشت توسط بنیان گذار آن بیتا دریاباری که همسر سابق امید کردستانی یکی از مدیران ارشد شرکت گوگل است به محمدرضا شجریان استاد موسیقی ایرانی تعلق گرفت. در این مراسم جایزه «بیتا» به محمدرضا شجریان که طی سالیان متمادی کنسرت های زیادی را در داخل ایران و کشورهای اروپایی، آمریکا و کانادا برگزار کرده است به دلیل تلاش فراوانش برای حفظ و ترویج موسیقی ایران اهدا شد.

در این مراسم محمدرضا شجریان پس از دریافت جایزه پشت تریبون قرار گرفت و ضمن تشکر از دانشگاه استنفورد و بیتا دریاباری به سوالات جمع حاضر در سالن که بیشتر ایرانی بودند پاسخ داد. لازم به گفتن است که این جایزه توسط بخش مطالعات ایرانی دانشگاه استنفورد آمریکا بنیان نهاده شده و در اولین سال برگزاری این مراسم ، سیمین بهبهانی نویسنده و غزل سرای معاصر ایرانی این جایزه را دریافت کرده بود.

محتوای کاری

بیشتر آوازاها و تصنیف‌های اجرا شده گزیده ای بوده از سروده های شاعران بزرگ ایران چون سعدی، حافظ، مولوی، باباطاهر، خیام، عطار و برخی تصنیف های قدیمی با مضامین عاشقانه، و اجتماعی. وی همچنین، در برخی کنسرت ها و کارهای جدیدتر خود از «شعر نو» شاعرانی چون فریدون مشیری، نیما یوشیج، سهراب سپهری، شفیعی دکذنی، مهدی اخوان ثالث و هوشنگ ابتهاج استفاده کرده است. از جمله کارهای مشترک او که گزیده ای است از رباعیات خیام با صدای شجریان و رباعی خوانی احمد شاملو. همچنین، وی تعدادی از دعاهای قرآنی را در اثر مشهور به ریتا خوانده است که در هنگام افطارهای ماه رمضان از صدا و سیما ی ایران پخش می شد. همچنین بعد از درگذشت پدرش که از اساتید و قاریان مشهور قرآن در مشهد بود دو کاست از تلاوت های قرآن خود را با عنوان «به یاد پدر» منتشر کرد.

خوشنویسی

محمدرضا شجریان علاوه بر استعدادش در آوازخوانی، علاقه زیادی به خوشنویسی ایرانی دارد. او از سال ۱۳۴۴ به فراگیری نستعلیق نزد استادان ابراهیم پوذری، و حسین میرخانی پرداخت. او دارای درجه ممتاز در خط نستعلیق بود.

شاگردان سرشانی

حسام الدین سراج، قاسم رفعتی، همایون شجریان، ایرج بسطامی، محسن کرامتی ، علی جهاندار ، حمیدرضا نوربخش، علیرضا قربانی، سینا سرلک، مظفر شفیعی، همچنین شهرام ناظری، علیرضا افتخاری و علی رستمیان نیز مدتی نزد او بر روی ردیف های آوازی کار کرده اند.

رسانه‌ای شدن خبر بیماری شجریان

در یک اتفاق باور نکردنی محمدرضا شجریان استاد آواز ایران در پیامی که به مناسبت نوروز و آغاز سال نو پخش کرد با چهره ای متفاوت ظاهر شد. در این پیام تصویری شجریان با موهای بسیار کوتاه ظاهر شده است.

پزشکان معالج شجریان خبر از پیشرفت سرطان کلیه دادندو گفتند سرطان متاستاتیک کلیه به مغز استاد شجریان تهاجم کرده است.

وی دوره پرتودرمانی و شیمی درمانی گذراند و این روند در چند نوبت در کشور فرانسه صورت گرفت اما با تصمیم خانواده‌اش روزهای پایانی عمرش را در کشورش زندگی کرد.